

## در سرزمین قد کوتاهان

منبع: سایت صدانت، روز جمعه، مورخ: ۹۶/۱۲/۱۱

«من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می کند... / نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن / به اصل روشن خورشید / و ریختن به شعور نور / طبیعی است / که آسیاب های بادی می پوسند... / در سرزمین قد کوتاهان / همیشه معیارهای سنجش / بر مدار صفر سفر کرده اند»

فروغ فرخزاد

دوستان متعددی، مقالات منتشر شده در صفحه اندیشه روزنامه «شرق»، به تاریخ پنجم اسفندماه سال جاری را برایم فرستاده‌اند. دیروز مجالی یافتم و مقالات همکاران گرامی، سید نصرالله موسویان و امیر صائمی تحت عنوان «سخن را چنین خوار مایه مدار» و «ما و آسیاب های بادی فلسفی» را خواندم.<sup>۱</sup> این دو فلسفه پژوه جدی و کاردان، با استشهاد به برخی از آثار منتشر شده عبدالحسین خسروپناه، به درستی استدلال کرده و نشان داده‌اند که مکتوبات وی مشحون از استنادات و تحلیل‌های فلسفی آشفته و ناموجه است؛ چه هنگامی که از «فلسفه فلسفه اسلامی» سخن می‌گوید، چه وقتی به «معناشناسی گزاره‌های دینی» می‌پردازد.

بیشتر در نوشتاری ناظر به سخنان ایشان درباره مقاله «ذات دین؟؟»<sup>۲</sup> خود، آورده بودم که خسروپناه ورودی به مباحث فلسفه تحلیلی جدید ندارد و فی المثل تفکیک میان «نومینالیسم دلالت شناختی» و «نومینالیسم وجود شناختی» را نمی‌داند و بضاعت اندک او در این وادی بر اهل فن مکشوف است.<sup>۳</sup> در عین حال انصافاً نمی‌دانستم تا این حد،

۱. جهت خواندن این مقالات به لینک‌های زیر مراجعه کنید:

[http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN\\_Id=2523&pageno=8](http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=2523&pageno=8)

[http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN\\_Id=2523&PageNO=9](http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=2523&PageNO=9)

[http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN\\_Id=2523&PageNO=10](http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=2523&PageNO=10)

۲. متن مقاله در لینک زیر موجود است:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/538.pdf>

۳. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/536.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/537.pdf>

دست و انبان خسروپناه تهی است و حتی مقدماتی را که عموم دانشجویان فلسفه از آن مطلع اند، نمی داند. مقاله «معاشناسی گزاره های دینی» وی که در نشریه علمی - پژوهشی «کلام اسلامی»، منتشر شده و محل نقد امیر صائمی قرار گرفته، از این حیث، سندی ماندگار و آیتی عبرت آموز است. جای انتقاد جدی از مسئولان و داوران این نشریه «علمی - پژوهشی» باقی است که چطور به چنین مقاله نازلی اجازه انتشار داده اند. در فقراتی از مقاله آمده است:

«فلسفه زبان: مانند سایر فلسفه های مضاف به موضوع شناسی یعنی جنبه های عمومی زبان و تأمل و تحقیق در آن، با روش عقلانی می پردازد. زبان شناسی، قواعد عام زبان را که از روش تجربی به دست آمده، بیان می کند و فلسفه زبان شناسی با نگاه درجه دوم به دانش زبان شناسی می پردازد.... فلسفه تحلیلی یا تحلیل زبانی: فلسفه تحلیلی یا فلسفه زبانی یکی از فلسفه های غرب است که توسط ویتگنشتاین و دیگران در مقابل پوزیتیویسم منطقی مطرح گردید.... نتیجه اینکه بر طبق دیدگاه پوزیتیویست های منطقی که مبتنی بر اصل تجربه پذیری بود، نه تنها اغلب عبارات معهود فلسفه، بلکه همه گزاره های متداول در متافیزیک، اخلاق، الهیات و دین، نه صادقند و نه کاذب، بلکه بی معنا بوده و هیچ گونه محتوای واقعی و معنای محصلی را در بر ندارد. مکتب پوزیتیویسم از سوی طرفداران خود، ویتگنشتاین متأخر و پوپر در معرض نقد و انتقادهای شدیدی قرار گرفت. برخی از این نقدها به شرح زیر است: الف) نظریه تکاملی و سه مرحله ای آگوست کنت».

اسباب تاسف است که فردی با چنین درک مغشوش و معوجی از تاریخ فلسفه معاصر، بر مسند ریاست مرکز معتبر «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» تکیه زده است:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغبان که خزف می شکنند بازارش

نه فلسفه زبان نسبتی با زبان شناسی دارد، که اولی پژوهشی عقلی - فلسفی است و دومی دانشی تجربی؛ نه فلسفه زبان «قسیم» فلسفه تحلیلی است، بلکه شاخه و دیسپلینی است در میان دیگر رشته های سنت فلسفه تحلیلی، نظیر فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر و فلسفه ذهن؛ نه فلسفه زبان با ویتگنشتاین متقدم آغاز می شود، بلکه پیش از او فرگه، راسل و مور در انتهای قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در این باب فتح باب کردند و زبان را به ابژه فلسفی بدل نموده و درباره حدود و ثغور معناداری نظریه پردازی کردند، چنانکه ویتگنشتاین در مقدمه «رساله منطقی - فلسفی» از دین

خود به فرگه راسل سخن می گوید؛<sup>۱</sup> نه آموزه محوری پوزیتیویسم منطقی<sup>۲</sup>، « اصل تجربه پذیری» بود، بلکه « اصل تحقیق پذیری»<sup>۳</sup> است؛ نه اگوست کنت که ایده های خود را در دهه های نخست سده نوزدهم طرح کرده و نیمه قرن نوزدهم از دنیا رفته، قاعدتا می توانسته منتقد ایده های پوزیتیویست های منطقی ای نظیر کارنپ و شلیک باشد که در دهه سوم قرن بیستم در شهر وین دور هم می نشستند و متأثر از تراکتاتوس ویتگنشتاین و علم تجربی زمانه، تاملات فلسفی خود را با یکدیگر به بحث می گذاشتند!!؛ پوزیتیویست هایی که بیانیه « نگرش علمی»<sup>۴</sup> خود را در سال ۱۹۳۱ منتشر کردند، هفتاد و اندی سال پس از وفات اگوست کنت. همچنین باید میان پوزیتیویسم اگوست کنتی قرن نوزدهم و پوزیتیویسم منطقی حلقه وینی قرن بیستم تفکیک کرد، امری که مغفول واقع شده و از عدم آگاهی نویسنده در این باب و خلط میان پوزیتیویسم و پوزیتیویسم منطقی حکایت می کند.

« خط غلط، دفتر غلط، املا غلط، انشا غلط». در فقرات نقل شده از مقاله، اشتباهات فاحشی به چشم می خورد؛ اشتباهاتی که از سوی دانشجوی دوره لیسانسی که درس دو واحدی « فلسفه تحلیلی» را خوانده، سر نمی زند؛ چه رسد به کسی که ادعای نظریه پردازی دارد و عنوان استادی دانشگاه را یدک می کشد. از پرداختن به دیگر فقرات این مقاله رسوا، به مصداق:

باقی این غزل را ای مطرب شریف  
زین سان همی شمار که زینسانم آرزوست

در می گذرم. نیک می دانم کثیری از فلسفه پژوهان داخل کشور، به فقر علمی و فلسفی عمیق جناب خسروپناه واقف اند و بدان اذعان دارند، چنان که برخی برای نگارنده این سطور نوشته اند؛ اما به سبب موقعیت سیاسی و مستظهر بودن خسروپناه به پشتیبانی نهادهای خارج از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صرفاً به گفتن آنها در خلوت بسنده کرده و جرات ابراز آنها در جلوت و علن ندارند.

پس از خواندن مقالات منتشر شده در روزنامه «شرق»، با خود می گفتم که باید خون گریست به حال مؤسسات پژوهشی فلسفی دولتی ای که امثال عبدالحسین خسروپناه مدیریت آنها بر عهده دارند؛ کم مایگانی که در سیاست

---

۱. برای آشنایی با تاریخ فلسفه تحلیلی، به عنوان نمونه نگاه کنید به:

سروش دباغ، در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویتگنشتاین، لندن، نشر اچ اند اس، شهریور ۹۶.

۲. Logical Positivism

۳. Verifiability principle

۴. Scientific Worldview

گذاری های رسمی آموزش عالی کشور مدخلیت دارند<sup>۱</sup> و نقش آفرینی می کنند و به دانشجویان مظلوم و بی پناه این مرز و بوم، به اصطلاح «فلسفه» تدریس می کنند.

طنز روزگار است؛ کسی که منصوب شدن و تکیه زدنش بر مسند ریاست «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، امری تماما سیاسی بود، فردی که رشد خود در عرصه فرهنگ را مدیون اهالی سیاست و نیروهای امنیتی است؛ وقتی با انتقادات علمی جدی اهل نظر مواجه می شود، منتقدان خود را به سیاسی کاری متهم می کند؛<sup>۲</sup> شگردی که قرار است بضاعته علمی و تحلیلی خسروپناه را جبران و رفو کند؛ اما در ترازوی تحقیق وزنی ندارد و دلی را نمی رباید و به کار فروبسته او نمی آید:

جاهلان سرور شدستند و زبیم  
عاقلان سرها کشیده در گلیم  
هین روان کن ای امام المتقین  
این خیال اندیشگان را تا یقین

---

۱. علی اکبر صادقی رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی «هم از این سنخ مدیران است. چند سال قبل در نوشتار «بضاعت فلسفی و پلورالیسم دینی»، به سخنان نانسجیده و سطحی ایشان درباره «پلورالیسم دینی» پرداختم. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/210.pdf>

اکنون در: سروش دباغ، در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویتگنشتاین.

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به پاسخ عبدالحسین خسروپناه در کانال تلگرامی اش به مقالات انتقادی اخیر منتشر شده در روزنامه «شرق» در:

@khosropanah\_ir